



گفت و گو: رمضانعلی ابراهیمزاده گرچی

حجت الاسلام ذوعلم مدیر تولید برنامه درسه ملی جمهوری اسلامه ایران
در گفت و گو با فصل نامه‌ی رشد آموزش قرآن:

جایگاه قرآن در «برنامه‌ی درسی ملی» فراتراز یک درس دیده شده است (۲)

به تازگی، سند تحول راهبردی در نظام رسمه و عمومه جمهوری اسلامی ایران در افق چشم انداز در شورای عالی آموزش پرورش تدوین و تصویب شده است. این سند فرادستی، برای اجرا نیازمند یک رهنامه و یک برنامه است به همین منظور، برنامه‌ی درسی ملی که طی چهار سال تهیه شده است و نگاشت سوم آن نیز رونمایی شده، در واقع، تکلیف محتوا، روش‌ها، ارزش‌یابی و ... را در اجرا معلوم می‌کند. گفته می‌شود، با اجرای برنامه‌ی درسی ملی، تحول مهمی در آموزش و پرورش رخ خواهد داد. برای آشنایی دبیران محترم دینی و قرآن، از این شماره، گفت و گو، مقالات و نوشته‌هایی در این باره در مجله رشد قرآن چاپ خواهد شد. در این شماره، توجه شما را به مصاحبه با حجت الاسلام علی ذوعلم، مدیر تولید برنامه‌ی درسی ملی، جلب می‌کنیم.

● **رویکرد «برنامه‌ی درسی ملی» فطرت‌محوری است. تعریفی که این سند از فطرت دارد، چیست؟**

■ موضوع بحث مربوط به فطرت‌گرایی توحیدی، به نگاه اسلام به انسان باز می‌گردد. اگر تصور کنیم متریبان ما به صورت لوح سفید و به طور کامل در اختیار ما قرار دارند و ما قادر خواهیم بود هرگونه آموزش و تربیتی را به آنان تحمیل کنیم، خلاف مبانی انسان‌شناسی ماست. در فصل اول برنامه‌ی درسی ملی، روی این نوع از انسان‌شناسی بحث مشروح شده و گزاره‌های مهم آن نیز آمده است.

یکی از گزاره‌های مهم این است که متریبان ما برخوردار از فطرت‌اند. فطرت هم مجموعه‌ی توان‌مندی‌ها، شاخص‌ها، علاقه‌ها و گرایش‌های متعالی است که در انسان هست و اگر نظام تربیتی، همسو با شکوفایی فطرت و در جهت پرورش استعداد‌های درونی و خدادادی نباشد، به طور قطع، تربیت مؤثر نخواهد بود. تأثیر چنین رویکردی در برنامه‌ی درسی ملی این است که در بخش بخش این برنامه، دلالت اعتقاد به فطرت را ملاحظه خواهید کرد. برای مثال، در بخش ارزش‌یابی مربوط به گرایش‌های فطری دانش‌آموزان آمده است، خود دانش‌آموزان می‌توانند خود را ارزش‌یابی کنند. بدین دلیل که اگر تمرین خود ارزش‌یابی را از مدرسه آغاز کنیم، این کار به تقویت خودیابی و خودمراقبتی در دوره‌ی بزرگسالی می‌انجامد.

اما اگر از ارزش‌یابی فقط به عنوان اهرم سنجش میزان معلومات دانش‌آموزان استفاده کنیم، فرایندی یکسویه خواهد بود که متأسفانه امروزه هم وجود دارد و همه چیز را در آن محدود می‌کند. اگر فطرت‌گرایی ما را به نگاه جدیدی هدایت کند، این رویکرد، به عنوان جهت‌گیری مشترک و حاکم، به صورت چتری بر برنامه‌ی درسی ملی سایه می‌اندازد، نتایج مهم خواهد داشت و تضمین‌کننده‌ی نگاه دینی به انسان است که ما در مبانی برنامه‌ی درسی ملی بدان پرداخته‌ایم.

● **در این برنامه، آیا بخش پرورشی، حوزه‌ی جدایی است یا در کل نظام تعلیم و تربیت ذوب شده است؟**

■ دیدگاه مشخص در برنامه‌ی درسی ملی این است که آموزش در نظام جمهوری اسلامی ایران، پرورش مآب است؛ به این معنا که اگر ما کار آموزشی را با مفهوم خاص انجام دهیم، در نهایت برای تربیت دانش‌آموزان انجام داده‌ایم. منتهی این تربیت ابعاد علمی، عملی و رفتاری و اخلاقی دارد. سه بُعد تربیت علمی، تربیت عملی و تربیت رفتاری، مبتنی است بر تربیت ایمانی و تربیت ایمانی هم متکی است به تربیت عقلانی.

بنابراین، پنج‌عنصر تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق،

عنصرهای اساسی از اهدافی هستند که ما در برنامه‌ی درسی ملی دنبال می‌کنیم. متناسب با این الگوی هدف‌گذاری، آموزش و پرورش نمی‌تواند از هم جدا باشند، ولی جدا نبودن آموزش و پرورش از هم، به این معنی نیست که ما در سطح مدارس نتوانیم تقسیم کار انجام دهیم. بنابراین، بخشی را به عنوان فعالیت‌های پرورشی تلقی می‌کنیم و معتقدیم، فعالیت‌های پرورشی باید از سازمان‌دهی، سازوکارها و نیروی انسانی خاص برخوردار باشد. معنای چنین تفکیکی این نیست که پرورش و تربیت از آموزش جداست، بلکه هر معلمی در هر کاری، می‌تواند ضمن تفکر درباره‌ی عناصر اهداف پنجگانه، برای تحقق آن‌ها نیز بکوشد. بار دیگر تأکید می‌شود، در برنامه‌ی درسی ملی، آموزش و تربیت از هم جدا نیستند، بلکه تقسیم کاری صورت گرفته است. مثالی را طرح کنیم: یکی از یافته‌های ما در برنامه‌ی درسی ملی که تأثیر زیادی روی خروجی‌ها خواهد داشت، این است که ساعت رسمی آموزش را فقط ساعت کلاسی نمی‌دانیم. ساعت رسمی آموزش را دو بخش کرده‌ایم؛ ساعت کلاسی و ساعت غیر کلاسی.

با این توضیح که فضای خارج از کلاس نیز به عنوان فضای جدی و رسمی آموزش و پرورش دیده شده است. فکر کردیم که سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی مربوطه به این بخش از ساعات غیر کلاسی، باید به عهده‌ی بخش پرورشی باشد تا برای تحقق این اهداف، به بخش‌های دیگر کمک کند.

در برنامه‌ی درسی ملی، ۱۱ حوزه یادگیری پیش‌بینی شده است. در هر حوزه به نسبت‌های متفاوت و متناسب با اقتضای هر کدام، فعالیت‌های خارج از کلاس هم تداوم می‌یابد. این فعالیت‌ها نقشی مهم در تحقق اهداف دارند.

● **در نظام آموزشی جاری آموزش و پرورش، قرآن و معارف اسلامی به عنوان یک درس در برنامه آمده و معلم هر دو درس را در کلاس با هم پیش می‌برد. آیا در برنامه‌ی درسی ملی تغییری در کمیت و کیفیت این درس داده خواهد شد؟**

■ در این برنامه، نظام هدف‌گذاری، از معارف دینی به‌ویژه از قرآن استنباط شده است. یعنی ما قرآن را از وضع محدود شده در یک درس دو ساعته‌ی موظف خارج کرده‌ایم. ما قرآن را به عنوان کتاب تربیت می‌شناسیم. باید اهداف خود را از قرآن کریم استخراج کنیم و مبانی نظری خود را از قرآن بگیریم این کار تا حد زیادی در برنامه‌ی درسی ملی انجام شده است. پنج کلیدواژه‌ای که در پرسش‌های قبلی در حوزه‌ی هدف‌گذاری برشمردم، ملهم از قرآن کریم بوده‌اند. این اولین گامی است که

برای قرآنی کردن کل برنامه‌ی درسی برداشته شد. هدف این است که خروجی برنامه‌ی درسی قرآنی، انسان تراز قرآنی باشد. فکر می‌کنم دوستان ما تا حد زیادی در تهیه و تدوین این هدف موفق عمل کرده‌اند. امیدواریم در اجرا نیز شرایط تحقق چنین هدفی تأمین شود.

در مورد درس خاص قرآن کریم، یکی از ۱۱ حوزه‌ی یادگیری در برنامه‌ی درسی ملی، حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی است، زیرا بر این اعتقادیم که قرآن باید به‌عنوان یک مقوله‌ی آموزشی مورد توجه دانش‌آموزان قرار گیرد و آن‌ها بتوانند با قرآن مانوس شوند. باید بتوانند قرآن را بخوانند و قدرت درک معارف قرآنی را کسب کنند و فراتر از بحث مهارت در خواندن، به قرآن به‌عنوان یک منبع معرفتی ایمان داشته باشند. زیرا قرآن مهم‌ترین منبع معارف اسلامی است و ما هنگام تحلیل معارف اسلامی، در همه‌جا به قرآن و به اهل بیت حضرت رسول (ص) به‌عنوان مفسر قرآن نیازمندیم. لذا با این نگرش به حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی توجه شده است. در بیانی‌های این حوزه‌ی یادگیری نیز عناصر اساسی موجود در این حوزه مطرح شد.

این‌که سازمان‌دهی دروس این حوزه‌ی یادگیری باید چگونه باشد، در برنامه‌ی درسی ملی موضوع بحث بوده است. باید دوره‌های تحصیلی را به‌صورت متفاوت اما متناسب با سطح رشد دانش‌آموزان و ظرفیت‌های آنان ببینیم، ولی در نهایت، خروجی‌ها در حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی باید در حدی باشند که ضمن انس یافتن با قرآن کریم، بدان باور داشته باشند. باید بتوانند در حدی که در دوره‌ی نظام مدرسه‌ای قابلیت تحقق دارد، در آیات قرآن تدبیر کنند و مفاهیم قرآنی را بفهمند. نکته‌ی مهم‌تر این‌که معارف اسلامی و دیدگاه خود را با تکیه بر قرآن کریم دریافته باشند و بتوانند در زندگی از قرآن بهره‌ی لازم را بگیرند. به فرموده‌ی مقام معظم رهبری، در لنگرگاه‌های اساسی زندگی و در جهت‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های زندگی، از قرآن الهام و کمک بگیرند. ما این انتظار را از خروجی‌های برنامه‌ی درسی ملی داریم.

موضوع بحث دیگر ما این است که باید بتوانیم نگاه قرآنی را در حوزه‌های دیگر یادگیری هم به دانش‌آموزان منتقل کنیم؛ مثلاً در حوزه‌ی تفکر و حکمت. این‌که قرآن به تفکر و حکمت چه نگاهی دارد؟ دانش‌آموزان باید بتوانند با جایگاه حکمت در قرآن در حوزه‌ی یادگیری مربوط ارتباط برقرار کنند. در حوزه‌های دیگر یادگیری مانند زبان و ادبیات فارسی، علوم انسانی و مطالعات اجتماعی نیز این اصل باید رعایت شود. در

حوزه‌ی یادگیری علوم تجربی، اگر در جایی دلالت‌های قرآنی داریم که می‌تواند بین آن بخش از طبیعت یا خلقت و نگرش کلان دانش‌آموزان ارتباط برقرار کند، باید از آن استفاده کرد.

بنابراین، توسعه و تعمیق نگرش قرآنی در همه‌ی حوزه‌های یادگیری، در برنامه‌ی درسی ملی لحاظ شده است. می‌توان گفت، نگاهی که در برنامه‌ی درسی کنونی به قرآن وجود دارد با آن‌چه در برنامه‌ی درسی ملی مطرح شده، کاملاً متفاوت است. آن‌چه گفته شد و آن‌چه را در برنامه‌ی درسی ملی وجود دارد، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد:

در برنامه‌ی درسی ملی، به قرآن فراتر از یک درس توجه شده است، زیرا:

اول: قرآن به‌عنوان مبنای نظری و هدف‌گذاری در این برنامه لحاظ شد.

دوم: قرآن در همه‌ی حوزه‌های

یادگیری، در حدی که باید و

می‌تواند حضور داشته باشد،

حضور دارد تا بتوان از پیوند

بین آموزه‌های قرآنی و

بسترهایی که در حوزه‌های

یادگیری فراهم می‌شود،

استفاده کرد.

سوم: در حوزه‌ی

یادگیری قرآن و معارف

اسلامی هم، بین قرآن،

معارف و زبان عربی پیوندی به

وجود آمده است. بدین ترتیب،

فکر می‌کنیم این سه درس (قرآن،

دینی و عربی) باید در منظومه‌ای

مرتبط و منسجم، با هم پیوند برقرار کنند

و از یکدیگر پشتیبانی محتوایی بکنند تا بتوانیم به

انتظاراتی که در این عرصه از هدف‌ها داریم، نزدیک شویم.

● برای تهیه و تدوین برنامه‌ی درسی ملی، ناچار از

ارزیابی وضعیت گذشته و جاری بودید. نتیجه‌ی ارزیابی

شما از وضعیت کنونی درس قرآن و معارف اسلامی

چیست؟ حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی

(مواد آموزشی، معلمان، ساعات تدریس و نوع آموزش)

کنونی چند درصد از هدف‌هایی را که در برنامه‌ی جدید

گنجانده‌اید، تأمین می‌کند.

■ آسیب‌هایی که در حال حاضر در حوزه‌ی آموزش قرآن و

«برنامه‌ی درسی ملی» با عنایت به امکانات موجود تدارک شده است یا باید امکانات تکمیل مناسب با مقتضیات این برنامه فراهم آید

در حوزه یادگیری قرآن و معارف اسلامی، بین قرآن، معارف و زبان عربی پیوندی به وجود آمده است تا در یک منظومه‌ی مرتبط و منسجم، از یکدیگر پشتیبانی محتوایی کنند

معارف اسلامی وجود دارد، چند نوع است و به عوامل گوناگونی برمی‌گردد. یکی بحث برنامه است. یعنی بین برنامه‌ی درس قرآن، برنامه‌ی درس معارف اسلامی و برنامه‌ی درس عربی، ارتباط لازم را به وجود نیاورده‌ایم و از آن غفلت شده است. در حالی که ظرفیت و امکان پیوند بین این سه حوزه با هم، بسیار بیشتر از آن چیزی است که در وضعیت موجود دیده می‌شود.

کم‌توجهی به ارتباط بین یادگیری این حوزه‌های درسی، سبب شده است گاهی دانش‌آموزان یا معلمان احساس کنند برخی از مباحث تکراری هستند. همین مورد آسیب دومی است که فضای کلاس را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آسیب دیگر، وقفه‌ای است که بین نیازهای فکری

دانش‌آموزان و مسائل واقعی زندگی آنان با

مفاهیم و مضامین دینی وجود دارد.

ما باید بیش از امروز توجه‌شان را

بدان معطوف کنیم. خوش‌بختانه

در ۱۰ تا ۱۵ سال گذشته،

کارهای خوبی انجام گرفته

است، ولی کافی نیست.

آسیب بعدی باز

می‌گردد به فضا و محیط

یادگیری و یاددهی درس

قرآن و معارف اسلامی

که محیط معمول مدرسه

است. اگر در این محیط

تنوعی ایجاد شود، انگیزه‌ی

دانش‌آموزان و رغبت آنان را

برای یادگیری می‌افزاید. مثلاً اگر

بتوانیم بخشی از کار آموزش قرآن را در

خارج از کلاس مدرسه انجام دهیم، ...

● مثلاً در دارالقرآن ...؟

■ مثلاً در دارالقرآن، منظور من همه‌ی ساعت آموزش این درس نیست. حداقل به صورت انعطاف‌پذیر برای مدارس که چنین امکانی برایشان فراهم است. اگر بتوانیم از درس قرآن برای ایجاد ارتباط با یک محفل قرآنی استفاده کنیم، خیلی مفید است. حتی برای میزان رغبت دانش‌آموزان برای حضور در محفل قرآنی در ارزش‌یابی هم امتیازی در نظر گرفته شود که کمک کند به تأثیر بیشتر آموزش قرآن. منظور این است که ما بتوانیم از ظرفیت‌های موجود در جامعه، به شکل سامان یافته و منضبط بهره بگیریم. البته تجربه‌ی زیادی در این عرصه نداریم.

زیرا خیلی وارد این نوع روابط نشده‌ایم. جاهایی که این کار انجام شده است، به صورت سامان یافته و با برنامه‌ای مشخص و مدیریت کامل و همراه با پشتیبانی مناسب نبوده، امیدواریم برنامه‌ی درسی ملی این فرصت را فراهم کند.

● برگردیم به ادامه‌ی بحث شما در زمینه‌ی آسیب‌شناسی.

■ به پیوند بین درس قرآن و عربی اشاره کردم. در دوره‌ی متوسطه، پیوند بین درس قرآن و دینی خوب است و در دوره‌ی راهنمایی و ابتدایی باید برای ایجاد پیوند کار بیشتری شود.

بخشی دیگر از آسیب‌ها، به مهارت‌های لازم معلمان دینی

باز می‌گردد. زیرا تمام مهارت‌ها از جنس مهارت شغلی نیستند،

درصدی هم به انگیزه‌ها و دغدغه‌های معلمان مربوط می‌شود.

به این مورد، در برخی از مدارس به اندازه‌ی کافی و لازم توجه

نمی‌شود. گاهی از معلمانی که همراه با علاقه و توانایی، مهارت

آموزشی این درس را دارند، از تدریس دریغ می‌شود و کار به

عهده‌ی معلمانی گذاشته می‌شود که به درس‌های دیگر تعلق

خاطر دارند. شاید این اقدام به سبب کمبود معلم، کمبود ساعت

کاری یا مقتضیات دیگر اجرایی باشد که در هر حال آسیب‌رسان

است.

آسیب دیگر با هدف‌گذاری ارتباط می‌یابد. یعنی در اهداف

پیش‌بینی شده، جامعیت لحاظ نشده است. با این توضیح که

برای مثال در درس دینی فکر می‌کنیم دانش‌آموز مطالب درس

دینی را حفظ کند، امتحان بدهد و نمره‌ی لازم را بگیرد، کافی

است؛ حال آن‌که ما از آموزش درس دینی، انتظار تغییر رفتاری،

نگرشی و تقویت بُعد ایمان و تفکر را در دانش‌آموزان داریم و از

همین ابعاد باید به ارزش‌یابی بپردازیم. پس نظام ارزش‌یابی نیز

در این دروس به تغییر نیاز دارد.

بحث آسیب‌شناسی وضع موجود مفصل است، ولی

کمیته‌های تخصصی هر حوزه‌ی یادگیری در برنامه‌ی درسی،

با تمام امکانات آن را بررسی کرده‌اند.

● کمیته‌ی تخصصی با چه عنوانی؟

■ برای هر یک از ۱۱ حوزه‌ی یادگیری، یک کار گروه تخصصی

تشکیل دادیم؛ ذیل کمیته‌ی تخصصی محتوا و یادگیری. ذیل

حوزه‌ی کمیته‌ی تخصصی محتوا، با ۱۱ کار گروه که هر کار

گروه برای یک از حوزه‌های یادگیری بنیانه یادگیری تدوین کرد

و مبتنی بر آسیب‌ها، اقتضات، ظرفیت‌ها و بایستگی‌هایی که

دنبال می‌کنیم، آن حوزه را تعریف کرد. می‌دانید که «برنامه‌ی

درسی ملی» هر کشور، به منزله‌ی قانون اساسی آن است و در

قانون اساسی، کلیات آورده می‌شود. در بخشی که لازم بود روی





اصول و رویکردها تأمل شود، این کار انجام شده است، ولی برای اجرای برنامه‌ی درسی ملی باید راهنمای حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی تدوین شود. در این راهنما، ریزتر و عینی‌تر تعیین تکلیف خواهد شد.

● **درباره مدت زمان آموزش نیز توضیح بفرمایید البته بهتر است توضیح شما متوجهی حوزه‌ی آموزش قرآن و معارف اسلامی باشد.**

■ **یک اصل کلی را در برنامه‌ی درسی ملی رعایت کرده‌ایم؛ به طوری که زمان کلاس‌های هیچ‌کدام از حوزه‌های یادگیری کاهش نیابد.**

اما آن‌جا که لازم است از بُعد محتوایی با هم پیوند برقرار و به هم کمک کنند، این کار را کرده‌ایم. در حقیقت، به جای افزایش زمان در برخی از حوزه‌های یادگیری، به غنی‌سازی محتوا پرداختیم و کارکرد ثانویه‌ای را که برخی از حوزه‌ها دارند، در خدمت برخی دیگر از حوزه‌های یادگیری قرار دادیم.

در مورد قرآن همان‌طور که اشاره

کردم، معارف قرآن را می‌توان در جاهایی ر

تمام ۱۱ حوزه‌ی یادگیری، به دانش‌آموزان منتقل کرد. ای بسا اگر با ظرافت و هنرمندانه این کار انجام بشود، تأثیرش از خود کلاس درس قرآن کمتر نباشد. لبّ کلام این که ما کوشیده‌ایم، بخشی از ظرفیت بقیه‌ی حوزه‌های یادگیری را در حدّ مقدور و با رعایت توانایی و تعادلی که باید در کل برنامه‌ی یادگیری وجود داشته باشد، در اختیار حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی قرار دهیم.

در نهایت می‌توانم بگویم، در مجموع، آن طرف زمانی که در برنامه‌ی درسی ملی به این حوزه‌ی یادگیری اختصاص داده شده است، نسبت به وضعیت موجود بهتر خواهد بود.

بخشی از هدف را نیز که در فضای مدرسه به مدیریت اختصاصی داده‌ایم، مثل تعاملات با خانواده، تعاملات بین مربی و معلم یا دانش‌آموز، همان تلقی است که به محیط یادگیری مربوط است. البته مشارکت بین دستگاه‌ها با آموزش و پرورش هم آمده است.

در آن‌جا نیز سعی شد زمینه‌هایی فراهم شود که به تحقق

اهداف در حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی کمک کند.

● **امتیاز و نمره‌دهی در تمام حوزه‌های یادگیری مطرح است. با عنایت به بحث شما که به نوعی آموزش قرآن و به تبع آن معارف اسلامی را در تمام سطوح حوزه‌های یادگیری گسترش داده‌اید، آیا تفاوتی در نمره‌دهی برای قرآن و معارف اسلامی در نظر گرفته‌اید؟**

■ **ما یک فصل را به عنوان ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی در برنامه‌ی درسی ملی گنجانده‌ایم که به حوزه یادگیری خاصی مربوط نیست و عمومیت دارد. اصولی را هم که در**

ارزش‌یابی مطرح کرده‌ایم، هم بر تجارب

علمی مبتنی است و هم الهامی است

که از مبانی نظری و فلسفی خود

گرفته‌ایم؛ به همراه تجربه‌هایی

که داشتیم. ارزش‌یابی

پیشرفت تحصیلی در

برنامه‌ی درسی ملی از

ارزش‌یابی وضع موجود

متفاوت است؛ زیرا:

اولاً حاوی نگاهی جامع

است. یعنی ما در این نظام

ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی، به

میزان رشد فکری، عقلانی، ایمانی،

عملی و اخلاقی دانش‌آموزان توجه

داریم. در همین پارامترهای ارزش‌یابی، برخی از

کلیدواژه‌های اهداف اساسی و کلی، با تربیت دینی ارتباط دارند.

روشن است که ما تربیت دینی را با تربیت بدنی و تربیت علمی

و از این قبیل یکسان نمی‌دانیم، بلکه تربیت دینی را به عنوان

مقوله‌ای جامع، شامل همه‌ی عرصه‌های تربیتی می‌شناسیم.

تربیت دینی به طور خاص باید مورد اهتمام و توجه جدی قرار

بگیرد؛ همان که جامعه از ما می‌طلبد و اهداف و آرمان‌هایی که

در اسناد بالادستی کشور ثبت شده نیز این اقدام را ضروری

می‌کند.

بنابراین، تربیت دینی در نظام آموزش و پرورش جمهوری

اسلامی ایران مانند تربیت دینی در یک کشور غیراسلامی یا

حتی مانند یک کشور اسلامی دیگر نیست و خیلی فراتر از آن و

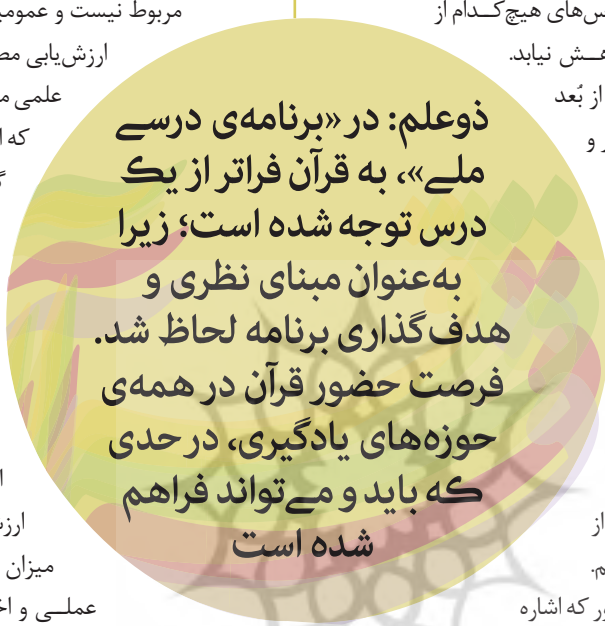
عمیق‌تر دیده می‌شود. به همین دلایل، باید آن را در ارزش‌یابی

لحاظ کنیم.

به بیان صریح معتقدیم، همه‌ی حوزه‌های یادگیری نسبت

به تحقق اهداف دینی و قرآنی مسئولیت دارند و باید در قبال آن

پاسخگو باشند. در ارزش‌یابی نیز این مطلب را قید کرده‌ایم.



**ذو علم: در «برنامه‌ی درسی
ملی»، به قرآن فراتر از یک
درس توجه شده است؛ زیرا
به عنوان مبناي نظری و
هدف‌گذاری برنامه لحاظ شد.
فرصت حضور قرآن در همه‌ی
حوزه‌های یادگیری، در حدی
که باید و می‌تواند فراهم
شده است**



بخش دیگر از بحث ارزش‌یابی، به چارچوب‌ها، قالب‌ها و الگو و روش‌ها برمی‌گردد که در این برنامه ملاحظه خواهید کرد. به اختصار عرض کنم، کوشیده‌ایم آن نگاه تربیت دینی در مقوله‌ی ارزش‌یابی، در حد مقدور حاکم باشد.

● با طرح این پرسش، سؤال‌های اساسی ما نیز به پایان می‌رسد. به صورت تفکیکی، هدف‌هایی را که برای قرآن‌آموزی و آموزش معارف اسلامی در دوره‌های پیش‌دبستانی، دبستانی، راهنمایی و دبیرستان در برنامه‌ی درسی ملی ثبت و ضبط کرده‌اید، تشریح بفرمایید.

■ آنچه در برنامه‌ی درسی ملی در بخش بیانیه‌های یادگیری و اهداف آمده است، به صورت ریزتفکیک نکرده‌ایم. دوردور تلقی ما این است؛

در دوره‌ی پیش‌دبستانی، دانش‌آموزان باید با برخی از قصه‌های قرآنی، برخی از واژه‌های قرآنی و برخی از آیات کوتاه قرآنی آشنا شوند؛ بدون آن که خواندن قرآن برنامه‌ی اصلی‌شان باشد. ولی شنیدن و

حفظ آیات قرآن در حدی که می‌توانند، بدون خواندن، در برنامه آمده است. خوش‌بختانه در برنامه‌ی مصوب شورای عالی آموزش و پرورش مربوط به پیش‌دبستانی هم این هدف دیده شده است و به همتی که دوستان در چند سال گذشته، در دفتر تألیف کتب درسی، داشتند، در سال ۱۳۸۷ راهنمای فعالیت‌های دوره‌ی پیش‌دبستانی تصویب و ابلاغ و در کتابی چاپ و منتشر شد. بدین ترتیب، مراکز پیش‌دبستانی، اکنون هم موظف‌اند این برنامه را رعایت کنند.

در دوره‌ی دبستان، لازم است دانش‌آموزان ضمن آشنایی با روخوانی و روان‌خوانی قرآن، در این زمینه توانمند شوند. باید با حداقل‌های آموزه‌های دینی، با تکیه به قرآن، آشنا شوند. مثلاً وقتی احکام نماز را به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم، در مواردی مستند قرآنی احکام نیز برای آنان تشریح شود، منظور از اتکا به قرآن این موضوع است.

در دوره‌ی راهنمایی، لازم است دانش‌آموزان علاوه بر روان‌خوانی قرآن، انس با قرآن هم پیدا کنند. به طور طبیعی

انگیزه‌ی قرآن‌خوانی در آن‌ها تقویت شود و بتوانند برخی از آیاتی از قرآن کریم را که در زندگی اجتماعی و ابعاد گوناگون رفتارشان مؤثر است، از حفظ داشته باشند. آشنایی با مفاهیم قرآن در حد مقدور، هدف دیگر آموزش قرآن در این دوره است.

در دوره‌ی متوسطه، به طور طبیعی بحث قرآن فهمی و تدبیر و درک قرآن و بهره‌برداری از قرآن کریم، در حد توان در امور زندگی مطرح می‌شود.

آن‌چه ارائه شد، چشم‌اندازی است که به صورت تفکیکی در آموزش قرآن در دوره‌های متفاوت تحصیلی ترسیم شده است.

به این مورد هم اشاره کنم که روی قالب ارائه‌ی آموزش نیز بحث کردیم. قالب‌ها باید بازسازی و نوسازی شوند. پرسشی مطرح است که مثلاً چرا در دو سه سال اول دبستان، وقت بیشتری به قرآن اختصاص ندهیم؟ بر این باوریم که بچه‌ها باید در همان دو تا سه سال اول دبستان بتوانند در خواندن قرآن مسلط شوند و به جای پخش

آموزش قرآن در تمام شش سال دبستان، این دوره‌ی آموزشی قرآن را در همان دو سه سال آغازین متمرکز کنیم تا در این مدت بچه‌ها قادر شود قرآن را به صورت درست و کامل و مسلط بخوانند. این برنامه در برخی از کشورهای اسلامی اجرا می‌شود. کاری که در پایه‌ی سوم دبستان، در دو سال اخیر انجام شد و بعد اجرای سراسری پیدا کرد. این تجربه هم در این زمینه به ما کمک کرد. این تجربه نشان داد، جمع‌بندی ساعات آموزش قرآن برای بچه‌های دبستانی، اثربخش‌تر و مفیدتر و در یادگیری کارآمدتر است. به‌طور کلی، کارآمدی ساعات آموزشی قرآن، دینی و عربی به روش کنونی، به صورت جدی محل تردید است و در پی آنیم که در این حوزه تجدیدنظری به عمل آوریم. این کار پس از ابلاغ برنامه‌ی درسی ملی از سوی شورای عالی آموزش و پرورش و هنگام تدوین راهنمای برنامه‌ی حوزه‌ی یادگیری قرآن و معارف اسلامی، انجام خواهد شد.

■ از فرصتی که در اختیار فصل‌نامه‌ی رشد آموزش قرآن قرار دادید، متشکریم.

